

Submit Date: 26 April 2026
Revise Date: 19 July 2026
Accept Date: 29 July 2026
Initial Publish: 30 July 2026
Final Publish: 22 December 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Approaches to and Challenges of Criminalizing Insults to Sacred Values in the Iranian Legal System

Fereydoun Hasanpour¹, Vahid Zarei Sharif^{1*}, Seyed Ali Jabbar Golbaghi Masouleh¹

1. Department of Islamic Jurisprudence and Law, La.C., Islamic Azad University, Lahijan, Iran

* Corresponding Author's Email: sharif@liau.ac.ir

ABSTRACT

The offense of insulting sacred values is a highly significant issue in Islamic jurisprudence and legal systems. Insults directed at sacred values may provoke strong emotional reactions among members of society and create conditions conducive to security threats. The present study aims to propose an appropriate model concerning the foundations for criminalizing insults to sacred values, reduce the associated challenges, and prevent conduct and serious security risks at both national and international levels. In terms of its nature and data-collection method, this study employs a descriptive–analytical approach and adopts a mixed-methods research strategy combining qualitative and quantitative methods. The relevant dimensions, components, challenges, and outcomes were extracted from the selected sources and subsequently analyzed. The findings indicated that, to implement the principle of the rule of justice, any factor conflicting with this principle must either be disregarded or appropriately modified. The logical conclusion regarding the offense of insulting sacred values is that the concept of sacred values encompasses all matters and persons whose sanctity must be respected under Islamic law, statutory law, and prevailing social custom. Within the Iranian legal system, the legislature has addressed the legal foundations for punishing insults to sacred values under Article 513 of the Islamic Penal Code, enacted in 1996. Such conduct has also been criminalized under Article 26 of the Press Law and, more specifically, under Articles 262 and 263 of the Islamic Penal Code. Furthermore, pursuant to international conventions and treaties, including human rights instruments and the Universal Declaration of Human Rights, any form of religious insult and any unlawful conduct against individuals or groups on the grounds of religion are prohibited. Nevertheless, from the perspective of human rights law, particularly within common-law jurisdictions such as the United Kingdom and the United States, legal protection has traditionally been afforded primarily to the sacred tenets of Christianity, while other divinely revealed religions have not received equivalent legal protection. The results further demonstrated that the broad concept of sacred values is now implicated through new forms and methods of insult, including insults directed at national flags and prominent scientific, cultural, and political figures, and is therefore not confined to a single form of conduct.

Keywords: *insult, sacred values, criminalization, punishment, Article 513 of the Islamic Penal Code*

How to cite: Hasanpour, F., Zarei Sharif, V., & Jabbar Golbaghi Masouleh, S. A. (2027). Approaches to and Challenges of Criminalizing Insults to Sacred Values in the Iranian Legal System. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(5), 1-18.



تاریخ ارسال: ۶ اردیبهشت ۱۴۰۵
 تاریخ بازنگری: ۲۸ تیر ۱۴۰۵
 تاریخ پذیرش: ۷ مرداد ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ اولیه: ۸ مرداد ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

رویکرد و چالش‌های جرم انگاری توهین به مقدسات در نظام حقوقی ایران

فریدون حسن پور^۱، وحید زارعی شریف^۲، سید علی جبار گلباغی ماسوله^۳

۱. گروه فقه و حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: sharif@liau.ac.ir

چکیده

جرم اهانت به مقدسات از مسائل بسیار مهم در فقه و جوامع حقوقی است. اهانت به مقدسات می‌تواند موجب برانگیختگی عاطفی اعضای جامعه گردیده و زمینه‌ساز خطرات امنیتی گردد. هدف از پژوهش حاضر ارائه الگوی مناسب در زمینه مبانی جرم اهانت به مقدسات و کم کردن چالش‌ها و زمینه‌سازی رفتارها و مخاطرات جدی امنیتی در سطح ملی و بین‌المللی در این زمینه است. این پژوهش از نظر ماهیت و شیوه جمع‌آوری داده‌ها، توصیفی-تحلیلی و راهبرد پژوهش ترکیبی (کیفی-کمی) است و در مجموع از منابع مورد نظر، ابعاد و مؤلفه، چالش‌ها و ره آوردها، گردآوری شده و مورد تحلیل قرار گرفته است. یافته‌ها نشان داد که، بمنظور اجرای اصل حاکمیت عدالت، باید هر عاملی که با این اصل در تعارض باشد نادیده و یا تعدیل گردد. نتیجه منطقی در رابطه با جرم اهانت به مقدسات آن است که مقدسات شامل تمامی امور و اشخاصی است که رعایت حرمت آن‌ها شرعاً، قانوناً و عرفاً ضرورت دارد. در نظام حقوقی، قانونگذار ایران به بررسی مبانی مجازات اهانت به مقدسات مندرج ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ پرداخته، همچنین در قانون مطبوعات (ماده ۲۶) و اخیراً به نحو خاص در مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ همین قانون، جعل و جرم انگاری شده است و بر اساس مندرجات کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی از جمله کنوانسیون حقوق بشر و اعلامیه جهانی حقوق بشر هرگونه توهین مذهبی و هر رفتار غیرقانونی علیه اشخاص و گروه‌ها به واسطه مذهب ممنوع است. اما در دیدگاه حقوق بشر به خصوص نظام کامن لا که شامل انگلیس و آمریکا می‌گردد، فقط نسبت به مقدسات دین مسیحیت، حمایت‌های حقوقی اعمال گردیده و سایر ادیان الهی مورد پشتیبانی قانونی قرار نگرفته‌اند. نتایج نشان داد که جامعیت عنوان مقدسات، امروزه به اشکال و طرق نوین همانند توهین به پرچم و شخصیت‌های برجسته علمی، فرهنگی و سیاستی هم صورت می‌پذیرد و صرفاً به یک طریق محدود نمی‌شود. **کلیدواژگان:** اهانت، مقدسات، جرم انگاری، مجازات، ماده ۵۱۳ قانون مجازات.

نحوه استناددهی: حسن پور، فریدون، زارعی شریف، وحید، و ماسوله، سید علی جبار گلباغی. (۱۴۰۶). رویکرد و چالش‌های جرم انگاری توهین به مقدسات در نظام حقوقی ایران. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۵)، ۱-۱۸.



قداست‌ستیزی و مبارزه با ارزش‌های والای دینی، مذهبی و ملی یکی از آفت‌های جوامع بشری است که ضربات سنگینی را بر پیکر امنیت، آسایش و آرامش اجتماعی کشورها فرود می‌آورد و ثبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را تهدید می‌کند. یکی از مباحث فقهی و حقوقی که در مبانی و نحوه اجرای آن اختلاف وجود دارد، بحث توهین به مقدسات است که مقنن در ماده قانونی ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی بدان اشاره کرده و اهانت به مقدسات مذهبی را جرم دانسته است؛ اما متأسفانه قانون‌گذار با اشاره به عنوان کلی «مقدسات مذهبی» در ماده ۵۱۳، نه تنها تعریفی از این واژه ارائه نداده، بلکه با مبهم‌گذار کردن مصادیق مقدسات، کار را بر مجریان قانون و قضات دشوار نموده است؛ هرچند منابع فقهی در زمان ابهام قانون می‌تواند الهام‌بخش و راهگشا باشد، اما امکان رجوع به این منابع برای همه امکان‌پذیر نیست و با مفتوح بودن پرونده‌های جزایی زیادی که در این خصوص در مراجع قضایی هست، می‌بایست زوایا و نکات مبهم این جرم شفاف گردد تا دست‌اندرکاران امر قضا براساس عناصر عمومی و اختصاصی این جرم، حکمی درخور صادر نمایند. لذا آنچه در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است، گستره مفهومی و مصادیق مقدسات دینی است که آیا تمام مقدسات، هرچند مقدسات غیرمذهبی، و تا چه مقدار را شامل می‌شود؛ ضمن آنکه جرم مذکور به صرف وقوع عنصر مادی تحقق نمی‌یابد و نیازمند سوءنیت خاص نیز هست. مع‌الوصف، بررسی شفاف جرم اهانت به مقدسات، به‌خصوص مقدسات مذهبی همانند ساب‌النبی و زوایای آن، لازم است و با کنکاشی در وضعیت اتخاذشده در قانون ایران، به‌ویژه قانون مجازات اسلامی، لایحه جدید قانون مجازات اسلامی، قانون مطبوعات، قانون جرایم رایانه‌ای و همچنین موضع فقه امامیه در این رابطه و نیز تحلیل این جرم و ارتداد، به‌حتم می‌توان بنیانی محکم در تبیین روان آن، به‌دور از تفاسیر غیراصولی ناشی از ابهام قانون، فراهم کرد.

معنای لغوی و اصطلاحی اهانت و توهین به مقدسات به یکدیگر نزدیک است. برای شناخت آن‌ها، بیان معنای لغوی و اصطلاحی آن ضرورت دارد. در لغت، اهانت واژه‌ای عربی است که از ریشه «وهن»، به معنای سستی، گرفته شده و به معنای استخفاف و سبک کردن، استحقار و حقیر شمردن، ضعیف و ذلیل گردانیدن (Al-Zamakhshari, 1982)، استهزا و مسخره کردن (Al-Turayhi, 1995)، خوار داشتن و خوار گرفتن و خوار و کوچک نمودن (Ibn Manzur al-Ifriqi, 1995) و پست کردن و آزرده آمدن است. ضد اهانت، اکرام و اعزاز است (Al-Shartuni, 1889). اهانت از ریشه «هَوَن» و توهین از ریشه «وهن» است؛ اما این دو واژه، به دلیل تقارب و نزدیکی معانی‌شان، در فرهنگ‌های فارسی در ترجمه و تبیین به معنای یکدیگر نوشته شده‌اند (Dehkhoda, 1994). از مجموع آنچه در کتب لغت پیرامون دو واژه اهانت و توهین استفاده می‌شود، برحسب عرف، هر قول و فعلی که باعث استخفاف، استحقار، استهزا، خوار و پست و ذلیل گردانیدن انسانی شود، اهانت است و هر گفتار، نوشتار و رفتاری که موجب تضعیف، سست کردن، سبک شمردن، حقیر و کوچک و خوار ساختن چیزی شود، توهین است. درواقع، اهانت و توهین کاربرد مشترک دارند.

معنای اصطلاحی اهانت و توهین

الف) معنای حقوقی این واژه نیز با معنای لغوی آن سازگاری دارد و در اینجا اهانت به معنای آن است که یکی از شخصیت‌ها یا اشیا یا اعتقادات مورد احترام دین اسلام یا مردم تحقیر شود (Al-Turayhi, 1995).

و توهین در اصطلاح حقوقی به معنای دشنام، ناسزا، تحقیر کردن، بی‌احترامی و پایین آوردن حرمت انسان است که از طریق اعضای بدن، کلام، رفتار و حتی نوشته قابل انتقال است و می‌تواند با گفتار، کردار، نوشتار و حتی اشارات دست و چشم و نظایر آن باشد؛ مثل

آب دهان به روی دیگری انداختن، هل دادن تحقیرآمیز دیگری یا برداشتن خشونت‌آمیز کلاه یا روسری از روی کسی (Shambayati, 1997). توهین غالباً به صورت حضوری است و موارد غیابی آن بسیار اندک است.

ب) در اصطلاح فقه: آنچه از طرف شارع مقدس در خصوص آداب و معاشرت در جامعه انسانی مورد تأکید و توجه قرار گرفته، به کار بردن کلام نیک و احترام به یکدیگر است. سرکشی از این دستور موجب اهانت به دیگری می‌شود و مرتکب آن مستحق مجازات است. در قرآن کریم، چنین اشخاصی، علاوه بر داشتن کیفر دنیوی و عذاب اخروی، مورد لعن و انزجار خداوند نیز قرار گرفته‌اند: «خداوند بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد، مگر [از] کسی که بر او ستم رفته باشد و خدا شنوا و داناست» (نساء/۱۴۸). فقها به بررسی عناوینی چون قذف، سب مؤمن، سب‌النبی و هجا پرداخته‌اند و در ارتباط با آن بحث کرده‌اند (Ansari, 1994). برخی در این رابطه می‌گویند: کسانی که الفاظ تحقیرآمیزی نسبت به دیگران به کار می‌برند، مثل اینکه شخصی به دیگری بگوید: «ولد حرام»، که به حد قذف نمی‌رسد، یا در مواردی که به شخص مقابل چیزی بگوید که موجب کراهت و ناخوشایندی او گردد، مثل اینکه بگوید: «فاسق»، «سگ» یا «خوک» و...، مستحق تعزیر دانسته شده‌اند (Khomeini, 2004).

در فقه اسلامی، جرمی با عنوان توهین یا اهانت مطرح نشده است، بلکه توهین در فقه با کلمات قذف و سب، که از جرائم حدی است، و با کلمات تأذی، تعریض و هجو، که از جرائم تعزیری است، مطرح شده است؛ اما می‌توان با توجه به آنچه ذکر شد، توهین یا اهانت را از لحاظ فقهی این‌گونه تعریف کرد: توهین یا اهانت، فعل یا قولی است نسبت به شخص که به قصد تحقیر، استخفاف، اذیت و آزار انجام گیرد (Marashi Najafi, 2000).

ج) در اصطلاح قضایی، نسبت دادن هر فعل و ترک فعلی است که عرفاً مخالف حیثیت و احترام طرف تلقی گردد. عنوان توهین یک عنوان کلی است و فحاشی یکی از مصادیق آن است. حقوق دانان در مورد تعریف توهین، تعبیر گوناگون و متفاوتی بیان کرده‌اند که به چند مورد اشاره می‌شود:

هر فعل یا ترک فعل، اعم از گفتار، رفتار، کتابت و اشارت، که به نحوی از انحا در حیثیت متضرر از این جرم نوعی وهن وارد آورد. مراد از توهین عام، همان معنای عرفی است (Shambayati, 1997). در معنای خاص، عبارت است از نسبت دادن هر امر وهن‌آور، اعم از دروغ یا راست، به هر وسیله‌ای که باشد، یا انجام هر فعل یا ترک فعلی که از نظر عرف و عادت موجب کسر شأن یا باعث تخفیف و پست شدن طرف گردد (Pad, 1973).

اهانت به معنی نسبت دادن هر فعل یا ترک فعلی است که عرفاً مخالف حیثیت و احترام طرف تلقی گردد (Validi, 1993). توهین جرمی است که متضمن اخبار و اسناد، یعنی نسبت دادن نبوده و به قصد خوار کردن و تذلیل طرف، اعم از مأمور دولت و...، صورت گیرد. هتک حرمت، اعم از افترا و توهین است (Jafari Langroudi, 1999).

توهین بر هر رفتاری، اعم از فعل، گفتار، اشاره و نوشتار، دلالت دارد که بتواند به نحوی موجب وهن حیثیت کسی در نظر افراد متعارف و معمولی جامعه شود (Mir Mohammad, 2002). بنابراین، تشخیص توهین بودن یا نبودن بر عهده عرف است.

اما در قوانین و مقررات جزایی، در یک تقسیم‌بندی کلی، توهین به توهین در مفهوم عام و توهین در مفهوم خاص تقسیم می‌گردد. توهین در مفهوم عام شامل کلیه جرائمی می‌شود که به نحوی از انحا حیثیت و شرافت طرف مقابل را مورد تعرض قرار می‌دهد و دربرگیرنده جرائمی از قبیل افترا، نشر اکاذیب، قذف، هجو و توهین در مفهوم خاص است؛ اما توهین در مفهوم خاص شامل

جرائمی می‌شود که در قوانین کیفری تحت عنوان توهین به آن‌ها اشاره شده است؛ مانند توهین به مقدسات و توهین به مقامات رسمی. با توجه به اینکه قانون‌گذار موارد متعددی را به توهین در مفهوم عام و خاص اختصاص داده است، تعریف واضحی از آن بیان نکرده است، مگر در مورد قذف که در ماده ۲۴۵ قانون مجازات اسلامی، ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۹۹۱، به بیان تعریف آن پرداخته است.

اختلاف نظرها و رویه‌های مختلف سبب شده است بر نقش عرف در تحقق یا عدم تحقق توهین تأکید گردد. در ماده واحد قانون استفساریه نسبت به کلمه اهانت، توهین یا هتک حرمت، مصوب ۳۱ دسامبر ۲۰۰۰، مجلس در پاسخ به استفسار بیان کرده است: «از نظر مقررات کیفری، اهانت و توهین عبارت است از به کار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که به لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص موجب تحقیر یا تحفیف آنان شود و با عدم ظهور الفاظ، توهین تلقی نمی‌گردد» (Katouzian, 2000).

بنابراین، می‌توان گفت از نظر قانون، ملاک تشخیص، عرف است. از آنجاکه الفاظی همچون سب، شتم، قذف، لعن، بهتان، هتک حرمت، هجر، هجو، استهزا، تحقیر، همز، لمز و فحش، از نظر لغوی به معنی یا قریب به معنای اهانت و توهین است.

مقدسات

مقدسات در لغت جمع کلمه «مقدسه» است که این لفظ خود تأنیث «مقدس» است و مصدر آن کلمه «قدس»، به معنای طهارت و پاکی، است. کلمات هم‌خانواده مقدسات نیز با مشابه خود از طهارت برابرند: قدس و طهر، تقدیس و تطهیر، تقدس و تطهر، مقدس و مطهر و مقدسه و مطهره، معادل یکدیگرند (Ibn Manzur al-Ifriqi, 1995). «قدسه‌الله» یعنی خداوند او را طاهر و مبارک قرار داده و از بدی‌ها پاک گرداند. «قدس الرجلُ الله» یعنی آن مرد خداوند را تنزیه کرد و او را قدوس نامید (Al-Shartuni, 1989).

در سوره حشر، آیه ۲۳، ویژگی‌هایی از قبیل حاکمیت خداوند و شئون حاکمیت، همچون قدوس و سلام و... مطرح است که با توجه به معنای آن‌ها، همه از ویژگی‌های این حاکمیت مطلقه الهی است (Tehrani, 2019). لذا قداست معنوی و ذاتی خدا به مظاهر وجودی‌اش نیز سرایت کرده است. از این رو، مس اسم خداوند، به هر زبانی که نوشته شود، بدون وضو حرام است؛ چون موجب بی‌حرمتی و بی‌احترامی به خداوند می‌شود (Al-Najafi, 1981). روح القدس، فرشته وحی الهی، جبرئیل، و نزد مسیحیان یکی از خدایان است (Al-Shartuni, 1889). حظیرةالقدس نیز نام بهشت و بیت المقدس جایگاه پاک از نجاست و شرک است. تقدیس در قرآن به معنای تطهیر از نجاست ظاهری محسوس نیست، بلکه تطهیر الهی از گناهان، انحرافات و اشتباهات است (احزاب/۳۳). مقدس در جامعه اسلامی هر آن چیزی است که از نظر دینی مورد توجه و تقدیس قرار گیرد.

معنای اصطلاحی مقدسات

الف) در اصطلاح فقه: در منابع دینی، قرآن و روایات، اصطلاح مقدسات به کار نرفته است و عناوینی همچون حرمت (حج/۳۰)، شعائر (حج/۳۲) و محارم‌الله (مائده/۲) استعمال شده است. حرمت، جمع حرمت، و در لغت به معنی آن چیزی است که خداوند آن را از ترک واجبات و انجام محرمات حرام کرده است. در اصطلاح، عبارت است از مطلق آن چیزهایی که از نظر دینی محترم‌اند و نزد خداوند دارای منشأ و مقام هستند، خواه دین باشد یا حق یا رفاقت یا امثال آن؛ آنچه تعظیم و حرمت داشتن آن واجب و هتک آن ممنوع است، مانند مسجدالحرام، بیت‌الحرام و ماه حرام (Tabatabaei, 1996; Tehrani, 2019). شعائر، جمع شعیره، به معنی شتر قربانی یا جمع شعار، به معنی نشانه و علامت،

است. در آیات قرآن دلایلی وجود دارد که مراد از شعائرالله صرف مناسک حج یا خصوص قربانی نیست، بلکه اطلاق آن بر این امور از باب اطلاق کل بر مصادیق است و از باب مجاز نیست (Mousavi Bojnourdi, 1998). بنابراین، دایره حرمت وسیع‌تر از مفهوم مقدسات است؛ حرمت عام و مقدسات خاص است و آیتی که بر تعظیم حرمت‌الله و عدم جواز بی‌احترامی به آن‌ها دلالت می‌کند، به مفهوم اولویت، بر احترام به مقدسات دین و ممنوعیت اهانت به آن‌ها نیز دلالت می‌کنند.

ب) قداست در اصطلاح حقوقی: با ملاحظه اینکه در قانون مجازات اسلامی، توهین به مقدسات اسلامی به‌عنوان جرم مستقل مطرح گردیده است، ماده ۵۱۳ مقرر می‌دارد: «هر کس به مقدسات اسلام یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهرین یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم ساب‌النبی باشد، اعدام می‌شود و در غیر این صورت، به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.»

این ماده به‌جای تعریف مقدسات، به ذکر مصادیق پرداخته و در نوشته‌های حقوقی نیز به‌ندرت تعریف جامعی از مقدسات اسلامی ارائه گردیده و بیشتر به ذکر مصادیق پرداخته شده است (Gorji, 2015). بنابراین، می‌توان در تعریف مقدسات گفت: مقدسات اسلام به اشخاص، اشیا و اموری گفته می‌شود که جزء ارکان دین یا ضروریات دین بوده و جزء اعتقادات دینی است و انجام عمدی هرگونه رفتاری که از منظر عرف جامعه موجب وهن آن‌ها شود، توهین به مقدسات محسوب می‌شود (Goldouzian, 2007).

کاربرد لفظ مقدس و مقدسات

الف) لفظ مقدس در موارد زیر به کار می‌رود:

اول - نسبت به یک‌سری عناصر مادی که مورد احترام عموم افراد یک جامعه قرار دارد، از قبیل خاک، سرزمین، پرچم و سرود، و گاهی نیز نسبت به عناصر غیرمادی، از قبیل رویدادهای مهمی که

در یک کشور اتفاق می‌افتد و مورد قبول و احترام غالب افراد جامعه قرار می‌گیرد، مانند انقلاب، جنگ و... به کار می‌رود.

دوم - گاهی لفظ مقدس در مورد عناصری که در یک دین و مذهب مورد احترام ویژه مؤمنان آن است به کار می‌رود؛ مثلاً در دین اسلام، مسلمانان نام خداوند، قرآن، پیامبر، کعبه، برخی مساجد و دین را موصوف به وصف مقدس می‌کنند و می‌گویند نام مقدس خداوند، دین مقدس اسلام، شریعت مقدس اسلام و... در دین مسیحیت نیز عناصری مانند کلیسا، خداوند، حضرت مریم و حضرت عیسی را موصوف به مقدس می‌دانند.

ب) کاربرد لفظ مقدسات: با اینکه لفظ مقدس و مقدسه، که مفرد مقدسات است، کاربردهای متفاوتی دارند و هم نسبت به ارزش‌های دینی، به‌عنوان احترام ویژه، و هم نسبت به برخی ارزش‌های غیردینی به کار می‌روند، ولی لفظ مقدسات فقط نسبت به ارزش‌های مورد احترام ویژه یک دین به کار می‌رود. به‌طور مثال، در عرف و ادبیات ما، از آموزه‌ها و عناصر مورد احترام در حوزه غیردینی، مثل انقلاب، جنگ و نظام، به ارزش‌ها تعبیر می‌شود، ولی عناصر مورد احترام در حوزه دین و مذهب به مقدسات تعبیر می‌شود؛ البته در حوزه دین نیز به همه ارزش‌های دینی مقدسات گفته نمی‌شود، بلکه مقدسات در کانون دایره ارزش‌های دینی قرار دارند و موارد خاصی را شامل می‌شوند. ازاین‌رو، می‌بینیم به ارزش‌هایی مثل صداقت، جود و امثال آن مقدسات اطلاق نمی‌شود. با توجه به مطالب فوق، می‌توان مقدسات را از نظر اصطلاحی این‌گونه معنی کرد: مقدسات عبارت‌اند از اموری که نزد دین یا مذهب دارای احترام خاصی است، به‌گونه‌ای که احترام آن‌ها بر عموم واجب و هتک حرمت آن بر پیروان آن دین حرام باشد. با این دید، مقدسات اسلامی چنین تعریف شده است: مقدسات عبارت‌اند از اموری که نزد خداوند دارای احترام باشند و احترام آن‌ها بر عموم واجب و هتک حرمت آن‌ها حرام باشد، اعم از اشخاص، مانند انبیا و اوصیا؛ اماکن،

مبانی جرم‌انگاری از نظر مبانی شرعی و حقوقی

جرم‌انگاری را می‌توان فرایندی نامید که به‌موجب آن، قانون‌گذار با در نظر گرفتن هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه و با تکیه بر مبانی نظری مورد قبول خود، فعل یا ترک فعلی را ممنوع و برای آن ضمانت اجرای کیفری وضع می‌کند (Aghababaei, 2005). بر این اساس، جرم‌انگاری امری پسینی و مبتنی بر علوم زیرساختی همچون فلسفه حقوق، فلسفه سیاسی و علوم اجتماعی است. به عبارت دیگر، جرم‌انگاری مبتنی بر مبانی نظری مورد قبول حکومت یا قدرت سیاسی است (Najafi Abrandabadi, 2012) و با توجه به نگرش ایدئولوژی حاکم به انسان و سرشت او و مفاهیمی همچون آزادی، عدالت، قدرت و امنیت، رفتاری گزینش می‌شود و برای آن ضمانت اجرای کیفری مقرر می‌گردد. در نظام‌های سیاسی دینی که حقوق کیفری آن‌ها متأثر از آموزه‌های مذهبی و وحی الهی است، جرم‌انگاری در حوزه ارزش‌های اساسی دین، به معنای بیان، اعلام و قانون‌گذاری کیفری درباره جرائم و مجازات‌های شرعی خواهد بود.

در میان علوم پیشینی مؤثر در جرم‌انگاری و به‌ویژه در جرم‌انگاری جرائم علیه دولت و حکومت، نقش فلسفه سیاسی از سایر علوم برجسته‌تر است و معمولاً جرم‌انگاری در این حوزه‌ها متأثر از فلسفه سیاسی غالب بوده است. در حوزه تمدن و شریعت اسلام، فلسفه سیاسی حضور قابل‌اعتنایی نداشته و به عقیده برخی صاحب‌نظران (Naini, 2003)، بیشترین آثاری که در دوره اسلامی در باب سیاست و حکومت تدوین شده، در قالب سیاست‌نامه‌ها و شریعت‌نامه‌ها، فقه سیاسی، است که از زاویه نصوص دینی و شرعی به امر سیاست و حکومت می‌پردازند. با این توضیح، بدیهی و روشن است که حقوق اسلام با نظریات فقهی توسعه و گسترش یافته است و فقیهان مسلمان در هر عصر و زمان، با پاسخ‌گویی به مسائل و موضوعات مطرح در زمان خویش، به گسترش و تعمیق آن پرداخته‌اند. نظریات فقهی و

مانند کعبه، مسجدالحرام، بیت‌المقدس و سایر مساجد؛ یا اشیاء، مانند کتب آسمانی (Hosseini Dashti, 2000).

اهانت یک عنوان مجرمانه کلی است که در ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده و مصادیق فراوانی دارد؛ اما برخی از مصادیق اهانت، به دلیل اهمیتی که دارند، به صورت جداگانه یا با عنوان مجرمانه خاصی در قانون پیش‌بینی شده‌اند؛ مانند جرم قذف که جزء جرایم حدی است، ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی؛ اهانت به مقدسات اسلام یا انبیای عظام یا ائمه طاهرین یا حضرت صدیقه طاهره، ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی؛ اهانت به بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری، ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی؛ اهانت به رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن، ماده ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی؛ اهانت به رؤسای سه قوه و کارمندان دولت، ماده ۶۰۹؛ اهانت به اطفال یا زنان در اماکن عمومی یا معابر، ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی؛ افتراء، ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی؛ نشر اکاذیب، ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی؛ و هجو، ماده ۷۰۰ قانون مجازات اسلامی. برقراری مقررات خاص برای این اهانت‌ها، به جهت شخصیت مجنی‌علیه، موضوع اهانت یا الفاظ به کارگرفته شده است. بنابراین، جز در موارد فوق، جرم اهانت به عنوان اهانت ساده تلقی شده که مجازات آن در ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است و توهین به افراد، از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک، چنانچه موجب حد قذف نباشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. البته استثنا شدن جرم قذف در این ماده توجیه مناسبی ندارد؛ زیرا تنها عنوان قذف نیست که از عموم این ماده مستثنا است، بلکه همه عنوان‌هایی که در بالا مورد اشاره قرار گرفت، جزء مستثنیات هستند و از شمول ماده ۶۰۷ خارج‌اند (Zeraat, 1998).

۱. اصل ضرر

براساس اصل ضرر، هرگاه زیان مسلم یا خطر زیان مسلمی نسبت به فرد یا اجتماع در کار باشد، عمل فرد از دایره آزادی بیرون می‌رود و وارد میدان اخلاق یا قانون خواهد شد و بنا به درجه آن، قابلیت جرم‌انگاری را نیز می‌یابد. به بهانه جلوگیری از ایراد خسارت‌های احتمالی، حق مسلم فرد در داشتن آزادی قابل تضییع نیست (Mill, 1984). بدین ترتیب، اصل بر آزادی اندیشه و رفتار است و نظم سیاسی مطلوب آن است که زمینه برخورداری از این آزادی‌ها را برای همه شهروندان و تابعان آن نظم فراهم کند؛ اما برقراری و استمرار هر نظم سیاسی مستلزم تحدید آزادی‌ها در جایی است که تعدی و ضرر ملموس به غیر ایجاد کند و بارزترین مصداق ضرر جایی است که انسجام و امنیت جامعه در معرض تهدید قرار گیرد. در همین زمینه، از کتاب فایده‌گرایی میل نقل شده است که انسان می‌تواند اشتراک منافع میان خود و اجتماع انسانی‌ای که او جزئی از آن است ببیند، به گونه‌ای که هر رفتاری که امنیت جامعه را در کل تهدید کند، برای خود او نیز تهدیدکننده باشد. بنابراین، همان‌گونه که برخی از تفسیرکنندگان آثار میل نیز گفته‌اند، بهترین تفسیر از ضرر یا آسیب به دیگران می‌تواند آسیب به منافع حیاتی دیگران باشد و منظور از منافع حیاتی، همان امنیت و استقلال عمل فردی یا خودمختاری است (Mahmoudi, 2003). می‌توان با تغییر دیدگاه نسبت به ضرر، آن را به ضررهای معنوی که به‌نوعی از بین‌برنده نظم و آسایش عمومی‌اند، توسعه داد. در این صورت، اصل ضرر تنها به ضررهای مادی محدود نشده و ضررهای معنوی را نیز شامل می‌شود و ضرورتی به اصل مزاحمت نیست (Rostami, 2014). با توجه به توسعه جامعه در تمام ابعاد و به‌خصوص اقتضائات ناشی از فناوری‌های نو، شایسته است معنایی از ضرر مورد توجه قرار گیرد که امکان مداخله ملی و بین‌المللی در رویارویی با مواردی که ممکن است آرامش و امنیت انسان‌ها را مورد آسیب و خطر شدید قرار دهد،

مباحث فقیهان مسلمان، ضمن اینکه براساس اصول راهنمای اسلام، یعنی کتاب و سنت، طرح‌ریزی شده، تاریخی و متأثر از شرایط زمان و مکان بوده است.

مسئله سیاست و حکومت و نظم و امنیت جامعه اسلامی از موضوعاتی است که مورد توجه فقیهان و علمای مسلمان بوده است و علما، در تعامل مستمر با حاکمان، به گسترش فرهنگ، زبان و گفتمان خاص خویش مبادرت کرده‌اند. اگر امر حکومت و سلطنت در اکثر اوقات در دست علما نبوده است، آنان در حوزه شرع و قانون همیشه خود را به‌عنوان نمایندگان دین و مذهب، صاحب صلاحیت می‌دانسته‌اند و معمولاً حاکمان و سلاطین با این نقش و کارکرد علما، تا زمانی که به حکومت آن‌ها آسیبی نرساند و به‌خصوص اگر مشروعیت‌دهنده به حکومت آن‌ها باشد، کنار آمده‌اند و به‌جز در موارد نادری، همانند دوران مأمون عباسی که می‌خواست این نقش را هم از علما بگیرد و با تشکیل «محنه» و ریاست بر آن، حاکم فقیه باشد (Ibn Kathir, 1987)، جنبه‌های شرعی و قانونی و مقام قضاوت و امور حسبی معمولاً در دست فقیهان قرار داشته است. نظر به ابتدای نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران بر دستورات و تعالیم الهی و الزام قانون اساسی مبنی بر تطابق کلیه قوانین موضوعه و مدون، به‌ویژه حقوق کیفری، با احکام شریعت اسلام، هر تلاش و اقدامی در راستای جرم‌انگاری در حوزه تقلب و سرقت آثار علمی، افزون بر رعایت انطباق با اصول و معیارهای پذیرفته‌شده جرم‌انگاری در فلسفه حقوق کیفری، مستلزم کشف مبانی و مستندات فقهی آن و دستیابی به حکم شرعی و استنباط حکم تکلیفی در قبال موضوعات جدید علمی است.

فلسفه جرم‌انگاری توهین به مقدسات

در زمینه فلسفه جرم‌انگاری توهین به مقدسات، به سه اصل عمده پرداخته می‌شود:

در پی تقویت کرامت انسانی باشد. در این صورت، موضوع تعارض حق و مصلحت مطرح می‌شود و این خطر و آسیب وجود دارد که آزادی‌های شهروندان در قبال اصل ذهنی و قابل تفسیری به نام مصلحت قربانی شوند. به تعبیر دیگر، حق رقیب در اینجا و موضوع بحث ما، آزادی‌های فردی، از جمله آزادی بیان و گردش آزاد اطلاعات، است که با مصلحتی عام، یعنی جلوگیری از خدشه‌دار شدن احساسات مذهبی و دینی پیروان ادیان، تعارض پیدا می‌کند. محدود شدن بهره‌مندی از آزادی بیان و عقیده به مواردی که مستلزم توهین به اعتقادات دینی یا مقدسات ادیان و پیروان آن نباشد، از سویی حرمت نهادن به پیروان ادیان و مانع ایجاد نفرت و کینه مذهبی است و از سوی دیگر می‌تواند مانع اخلال در امنیت داخلی و خارجی کشور شود. برخورد مناسب و بازدارنده با توهین‌کننده، آرامش را به پیروان مذهب مورد اهانت بازگردانده و از برهم خوردن امنیت کشور جلوگیری می‌کند. به نظر می‌رسد همین ملاحظات، جرم اهانت به مقدسات دینی را در دسته جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی قرار می‌دهد که جرم‌انگاری آن براساس اصل مصلحت یا منفعت عمومی است. این رویکرد می‌تواند در قرار دادن جرائم مبتنی بر توهین و نفرت نسبت به مذاهب و عقاید ذیل جرائم علیه نظم عمومی مؤثر باشد (Tavakoli et al., 2015).

۳. اخلاق‌گرایی قانونی

یکی از اهداف حقوق را حفظ ارزش‌های جامعه دانسته‌اند که بخش عمده‌ای از این ارزش‌ها را ارزش‌های اخلاقی تشکیل می‌دهد؛ اما در این مورد دو مسئله وجود دارد: یکی آنکه همواره نباید برای حفظ ارزش‌های دینی و اخلاقی از اهرم حقوق کیفری سود جست و دیگر آنکه مشخص شود چه ارزش‌هایی باید از چنین حمایتی برخوردار شوند. در این زمینه‌ها اختلاف نظر فراوانی وجود دارد (Mahmoudi Janki, 2003). در این مورد، دو گستره ناهمگون فکری و فلسفی را می‌توان از هم متمایز ساخت.

فراهم شود. با این بیان، به نظر می‌رسد اهانت به مقدسات دینی و اعتقادات افراد موجب ضرر به منافع حیاتی و آسیب به جامعه می‌شود. اهانت به مقدسات دینی باعث جریحه‌دار شدن احساسات پیروان آن دین گردیده و در صورت نبود اهرم‌های کنترلی و بازدارنده، می‌تواند باعث اقدامات متقابلی از جانب پیروان آیین مورد اهانت شود. این امر که از خشونت در گفتار شروع شده، ممکن است به خشونت در رفتار و رفتارهای افراط‌گرایانه منجر شود و به نوبه خود می‌تواند نظم عمومی جامعه را مختل و امنیت و آسایش عمومی را خدشه‌دار کند. درواقع، به سبب اهمیت بالای سلامت جسمی، روانی و معنوی افراد بشر در تمام نظام‌های حقوقی، اعم از دینی و غیردینی، شدیدترین برخوردها با جرائم می‌شود که به این سلامت خدشه وارد آورند. به همین دلیل، با توهین‌کننده به مقدسات یک دین که احساسات پیروان دین مورد نظر را جریحه‌دار کرده و به دنبال آن باعث ضرر به منافع حیاتی و آسیب جامعه شده است نیز باید برخورد جدی شود (Tavakoli et al., 2015).

۲. اصل مصلحت عمومی

اصل مصلحت یا خیر عمومی، اصل دیگری است که می‌تواند ملاک جرم‌انگاری اهانت به مقدسات دینی قرار گیرد. مصلحت عمومی یکی از مهم‌ترین و البته بحث‌انگیزترین مفاهیم و معیارهای مطرح در حوزه فلسفه اخلاق، سیاست و حقوق است. مصلحت عمومی عبارت است از مصلحت‌هایی که فرد فی‌نفسه به‌خاطر آنکه عضو یک جمع یا کلیت سیاسی است، واجد آن می‌گردد. درواقع، مصلحت عمومی به تعدیل مصلحت‌های فردی، به گونه‌ای که بهترین نتیجه را برای جمع به دنبال داشته باشد، مربوط است (Moeini Alamdari, 1999). در جرم‌انگاری براساس مصلحت، محدود کردن آزادی‌های فردی به منظور حفظ و حراست از منافع جمعی مورد نظر است. بر این اساس، به نظر می‌رسد سیاست جنایی طراحی شده براساس مصلحت و خیر عمومی باید

جریانی که کانت و اسپینوزا از سردمداران آن هستند، با تأکید بر اختلاف کم میان حقوق و اخلاق، برای هر یک حوزه‌ای متفاوت قائل هستند. کانت معتقد است اخلاق به امور درونی و حقوق به امور بیرونی و روابط بین افراد مربوط می‌شود. بنابراین، امر اخلاقی اخلاقی است و امر حقوقی حقوقی و هیچ‌یک حق ورود به قلمرو دیگری را ندارند. در مقابل، کسانی چون دل و کیو، برخلاف دسته نخست، معتقدند که هرچند حقوق و اخلاق دو امر تفکیک‌شده‌اند، اما در میان آن‌ها جدایی و تناقض را نمی‌توان یافت. از نظر ایشان، هیچ موضوعی نیست که از حمایت اخلاق و قانون برخوردار نباشد و در این میان هیچ تعارض و تناقضی وجود ندارد. ایشان معتقدند با توجه به اینکه سکوت قانون دال بر جواز است، امور ذهنی اخلاقی نیز مورد حمایت قانون قرار دارند و درعین حال تاکنون شاهد الزام قانونی امری خلاف اخلاق نبوده‌ایم (Mahmoudi, 2003).

برخی، چون مری وارنوک، فیلسوف نامدار اخلاق، بحث را این‌گونه مطرح می‌کنند که چگونه می‌توان از یک سو حقوق را در خدمت تقویت نظام اخلاقی جامعه گرفت و از سوی دیگر قلمرو اخلاق شخصی را از دسترس حقوق بیرون نگاه داشت؟ (Nobahar, 2008). در پاسخ به این سؤال، موافقان الزام حقوقی اخلاق در دو جبهه به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند. گروه نخست که اخلاق را سبب پیوند سطوح مختلف و افراد جامعه به یکدیگر می‌دانند، در معنایی مضیق از اخلاق معتقدند حقوق تنها ملزم به حمایت در برابر رفتارهای غیراخلاقی است که منجر به ایراد ضرر به دیگران و فساد جامعه می‌شود. گروه دوم، با دیدگاهی افراطی و معنایی موسع و عام، صرف نقض قاعده اخلاقی را مشمول حمایت و الزام قانونی می‌داند، خواه این نقض اخلاق ضرری به دیگری وارد کند یا نه و خواه در خلوت باشد یا جلوت؛ و نظریات دیگر (Nobahar, 2008). پیش‌فرض تمام نظریات بالا این است که نمی‌توان دولت را در حمایت از اخلاق و تأمین

شرایط و لوازم اخلاقی بودن و اخلاقی ماندن جامعه بدون مسئولیت دانست. باین‌حال، اگر حمایت از اخلاق را در همه موارد بر دوش دولت بگذاریم، بی‌تردید راه را برای نخوت اجتماعی و بی‌توجهی جامعه در برابر منکر و تشویق به معروف باز گذاشته‌ایم. در نتیجه، ناتوانی دولت در حمایت همه‌جانبه و گسترش اخلاق، از سویی، و سستی پایه‌های مسئولیت اخلاقی و اجتماعی، از سوی دیگر، جامعه را به سراشیبی سقوط می‌کشاند. بنابر آنچه تاکنون دانستیم، با توجه به مشخص نبودن مرز بین اخلاق و حقوق و دیدگاه‌های افراطی و تفریطی در زمینه الزام قانونی اخلاق که شاهد آن بودیم، نظام اخلاقی نیز به‌تنهایی توان پاسخ‌گویی به رفتار مجرمانه را ندارد. ازاین‌رو، پاره‌ای از متفکران با تأکید بر کارآمدی اخلاق، برای جلوگیری از انتقادهای فراوان، به ترکیب این مبنا با سایر مبانی روی آورده‌اند. از چنین ترکیب‌هایی، مبانی‌ای چون پدرسالاری اخلاق‌گرا، هم‌پوشانی لاضرر اخلاقی با لاضرر حقوقی و تضمین اخلاقیات فایده‌مند به حال جامعه حاصل شده است. با تمام این‌ها، نظام اخلاقی را می‌توان راهی برای پیشگیری از بزهکاری در جامعه شمرد و دولت، به‌جای تضمین حقوقی و کیفری اخلاقیات، می‌تواند با هزینه‌ای کمتر به آموزش‌های مؤثر اخلاقی در جامعه دست زند و همچنین از نهادهای مدنی ترویج‌دهنده اخلاق حمایت نماید. با استفاده از این ابزار، اخلاق سبب حفظ انسجام جامعه و تضمین آزادی افراد می‌گردد. در صورت به‌کار نبستن پیشنهادی ارائه‌شده در بالا، اخلاق‌گرایی با انتقادات شدیدی روبه‌رو خواهد بود. چنان‌که می‌دانیم، حقوق کیفری خود به‌نوعی واضع اخلاق به شمار می‌رود و الزام‌های مورد حمایت آن رفته‌رفته به باورهای اخلاقی در جامعه تبدیل می‌شوند؛ البته نباید این نکته را فراموش کرد که این تأثیر و تأثر دوسویه است. بنابر همین امر است که حقوق جزا را نیرویی برای حفاظت از ارزش‌های مهم و حیاتی هر جامعه دانسته‌اند؛ اما این نیز نکته‌ای قابل‌تأمل است که ترویج ارزش‌ها و مکارم اخلاقی و، به‌طور کلی،

ارزش آفرینی در سطح ملی یا بین‌المللی برای وصول به اهداف مشخص است. برخی جرم‌انگاری‌ها، مانند قاچاق انسان و به‌خصوص زنان و کودکان یا جرائم سازمان‌یافته فراملی، از این منظر توصیه و در سطح بین‌المللی اجرایی شده‌اند (Tavakoli et al., 2015). با توجه به رهیافت این پژوهش در خصوص توجیه جرم‌انگاری توهین به مقدسات برای بازدارندگی از تنفر و افراط‌گرایی، اشاره به مهم‌ترین چالش‌های این رهیافت ضروری است:

۱. حمایت از عقیده اکثریت

حمایت از عقیده غالب یا اکثریت، یکی از چالش‌های جرم‌انگاری در این حوزه است که با اصول جرم‌انگاری مورد اشاره و رهیافت مورد نظر هم‌خوانی ندارد. در پیشینه حقوقی برخی کشورها، وقتی بحث اهانت به ادیان مطرح شده است، معمولاً از عقیده یا دین غالب در آن کشور حمایت می‌شود. به‌عنوان نمونه، در حقوق انگلستان، به‌عنوان یک سنت قدیمی، فقط اهانت به مقدسات مسیحیت جرم دانسته شده است. در حقوق ایران، به نظر می‌رسد باوجود اینکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصول ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۲۳، به حقوق دینی اقلیت‌های مذهبی اشاره شده و به لزوم مدارا، اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی نسبت به افراد غیرمسلمان امر شده است، این حمایت اختصاصاً نسبت به مقدسات و پیروان ادیان ابراهیمی و نه هر عقیده یا آیینی است. همچنین، در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۹۹۶ از مقدسات اسلامی نام برده شده بود که به‌صورت اصولی مقدسات مذاهب مختلف اسلامی را می‌توانست پوشش دهد، ولی در قانون مجازات اسلامی ۲۰۱۳، تمرکز قانون‌گذار بیشتر بر مقدسات مذهب رسمی است که با مصلحت مورد اشاره هماهنگ نیست. البته این موضوع قابل‌درک است که ساحت اجتماع و فرهنگ از حوزه‌هایی است که نظام سیاسی به فراخور مبانی هویت‌ساز خود در آن ورود می‌کند و مداخله کیفری در این حوزه، در مقایسه با جرائم علیه

ایجاد تغییر در جامعه از رهگذر حقوق و قواعد آن همواره با محدودیت‌هایی روبه‌روست. برای ایجاد تغییر در جامعه، بیش از آنچه می‌توان به حقوق سرکوبگر و کیفردهنده امیدوار بود، باید به ابزارهای غیرحقوقی و غیرکیفری دل بست؛ چه اینکه قانون کیفری را نمی‌توان معلم خوبی به شمار آورد. این مدعا می‌تواند مبتنی بر دو دلیل باشد: یکی هزینه بالای جرم‌انگاری برای حکومت که با توجه به گستردگی دامنه اخلاق، حمایت کیفری از تمام آن‌ها امری بس دشوار است و چه‌بسا بخشی از اخلاقیات مربوط به وضعیت ذهنی و درونی افراد شود که نه تنها جرم‌انگاری آن‌ها کاری عبث خواهد بود، بلکه کشف و رسیدگی به آن‌ها مستلزم تفتیش عقاید افراد است که خود امری خلاف اخلاق و حقوق بشر است و افزون بر این‌ها، سبب نقض حریم خصوصی افراد می‌شود که مورد حمایت تمامی نظام‌های حقوقی است. به‌علاوه، حسن اخلاقیات به اختیاری بودن آن‌هاست؛ لذا الزام حقوقی اخلاق، آن را تبدیل به الزامی بیرونی کرده و ارزش اخلاقی آن را می‌زداید (Nobahar, 2008). بنابراین، نه تنها حقوق در الزام اخلاقیات ناتوان است، بلکه این الزام نوعی نقض غرض اخلاق به شمار می‌رود. علاوه بر اصول ضرر، پدرسالاری و اخلاق‌گرایی که بارزترین مصادیق اصول جرم‌انگاری هستند، اصول دیگری نیز وجود دارند که در نظام‌های حقوقی مبنای جرم‌انگاری واقع می‌شوند. در زیر، اصل مصلحت عمومی به‌عنوان پل ارتباطی برای پرداختن به سیاست کیفری اسلام خواهد آمد.

چالش‌های جرم‌انگاری اهانت به مقدسات

به‌صورت اصولی، جرم‌انگاری و جرم‌زدایی هر دو ابزارهای سیاست جنایی برای افزایش یا کاهش مداخله حقوق کیفری در جامعه هستند. باوجود اینکه اصول جرم‌انگاری به دنبال کاهش مداخله حقوق کیفری به مواردی هستند که منافع یا مصالح آن بااهمیت، قابل‌سنجش و در مقایسه با هزینه‌ها قابل‌توجیه باشند، در مواردی، نتیجه مطالعات و ارزیابی‌ها، ضرورت مداخله کیفری و

اشخاص یا اموال، تأثیرپذیری محسوس‌تری از ایدئولوژی سیاسی مورد قبول نظام مستقر دارد (Aghababaei, 2011). درعین‌حال، اهمیت امنیت ملی و مصلحت جرم‌انگاری در این حوزه، توجه بیشتر قانون‌گذار در این خصوص را می‌طلبد.

۲. محدودیت آزادی‌ها، خصوصاً آزادی بیان

چالش مهم دیگر در جرم‌انگاری توهین به مقدسات، تحدید آزادی‌ها و به‌ویژه آزادی بیان و قلم و، به‌خصوص، شیوه‌های استفاده از آزادی بیان است. در حل این مشکل یا پاسخ به این اشکال می‌توان گفت: بررسی‌های تاریخی، آموزه‌های ادیان و قوانین جاری بسیاری از کشورها حاکی از این است که جرم توهین به مقدسات، جرم جدید و فاقد پیشینه‌ای نیست که به‌عنوان تحدید نامشروع آزادی مورد انتقاد قرار گیرد، بلکه دیدگاه مطرح در این نوشتار این است که با توجه به اینکه جرم توهین به مقدسات دینی، با استفاده از فناوری‌های جدید ارتباطی، جهانی شده و تبعات غیرقابل‌کنترلی دارد، پاسخ‌ها هم لازم است با عیار جرمی با مخاطرات جهانی مورد توجه قرار گیرند؛ همان‌طور که در خصوص برخی ناهنجاری‌های دیگر، همانند دزدی دریایی، فساد اقتصادی، پول‌شویی و...، اتفاق افتاد. این رهیافت در راستای حمایت از آزادی عقیده تمام افراد بشر و ابزاری مؤثر در پیشگیری از خشونت و افراط‌گرایی است که بی‌تردید، اگر با معیارهای جرم‌انگاری مورد نظر جرم‌شناسان، از جمله تعادل مورد نظر آقای شنشک، نیز مورد محاسبه قرار گیرد، به نظر می‌رسد محاسن آن بر معایب آن ترجیح دارد. بر این اساس، می‌توان این برداشت حقوق‌دانان و استادان حقوق کیفری و جرم‌شناسی را تأیید کرد که جهانی شدن حقوق کیفری برای تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و رعایت حداقل اصول و موازین نظام بین‌الملل حقوق بشر در بستر جهانی شدن، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود. علاوه بر این، با اذعان به اینکه طیف وسیع و متنوعی از استدلال‌ها آزادی بیان را مورد حمایت قرار می‌دهد، اما یقیناً به این معنا نیست

که این آزادی مطلق است و می‌تواند در تمامی شرایط، بدون هیچ‌گونه دخالتی از سوی دولت، اعمال گردد. به این ترتیب، در مواردی اقتضا می‌نماید که دولت دخالت کند تا ارزش‌های بنیادینی که خود پشتوانه آزادی بیان هستند، با بیان غیرمنطقی یا غیراخلاقی برخی افراد، دستخوش تهدید یا تردید نگردند. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، که عرصه ستیز دو تفکر آزادی‌گرای غربی و محدودیت‌گرای شرقی بود، در بند ۳ ماده ۱۹ خود، پس از آنکه در بند ۲ ماده ۱۹ به حق بر آزادی بیان اذعان می‌دارد، متذکر این مطلب می‌شود که اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسئولیت‌هایی خاص است و لذا ممکن است تابع محدودیت‌های قانونی معینی شود. احترام به حقوق یا حیثیت دیگران و حفظ اخلاق، سلامت یا امنیت ملی به‌عنوان محدودیت‌های مورد اشاره قرار گرفته‌اند. بنابراین، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و گردش آزاد اطلاعات، ارزش‌های مطلق نیستند و در صورتی که نوشته، تصویر، فیلم یا هر موضوع دیگری، به علت توهین به عقیده دینی یا مقدسات پیروان ادیان، باعث رنجش آن‌ها گردد، ضرری است که تحدیدکننده آزادی بیان بوده و با توجه به اصل ضرر یا اصل مصلحت عمومی، قابل جرم‌انگاری خواهد بود.

۳. نقدگریزی و افزایش خطوط قرمز

چالش دیگری که در این زمینه قابل طرح است، این است که جرم تلقی کردن توهین به مقدسات می‌تواند نقش بازدارنده‌ای در بیان و نشر عقاید و دیدگاه‌ها و، به‌خصوص، نقد آن‌ها ایفا نماید. به‌بیان‌دیگر، در یک نظام مردم‌سالار، تمامی ایدئولوژی‌ها باید چالش‌ها، بحث‌ها و انتقادهای شدید را برتابند و، از طرفی، دین باید خود را در معرض بحث‌ها قرار دهد تا حقانیت آن معلوم شود و دین‌باوران باید در خود این توان را به وجود بیاورند که دیدگاه‌های مخالف را که در مقام انتقاد برآمده‌اند، تحمل نموده و به انتقادات پاسخ‌گو باشند. انتقاد از باورها ممکن است در عصر ارتباطات و فناوری یا با تنوع شیوه‌های بیان، در قالب‌های مدرن و

نتیجه‌گیری

حفظ کرامت انسان و احترام به آزادی از ارزش‌های مهمی است که حمایت از آن بر عهده نظم حقوقی است. احترام به مقدسات در یک جامعه متمدن نیازمند تحمل و عدم توسل به ابزارهای تخریبی و توهین‌آمیز است. بررسی این تحقیق حاکی از آن است که جرم‌انگاری توهین به مقدسات دارای ریشه‌های الزام‌کننده‌ای است که می‌تواند مبنای نظم حقوقی قرار گیرد و با توجه به اصول و موازین مورد نظر در جرم‌انگاری، اهانت به مقدسات با معیارهای اصل ضرر، مصلحت عمومی و اخلاق‌مداری قابل جرم‌انگاری است. بر این اساس، قانون‌گذار ایران به بررسی مبانی مجازات اهانت به مقدسات مندرج در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی، کتاب پنجم تعزیرات، مصوب ۱۹۹۶ پرداخته است. امروزه، در بعد بین‌المللی، مبنای اصلی حمایت از آزادی‌های تن و روان و سایر حقوق و آزادی‌های افراد، اعلامیه جهانی حقوق بشر است. این اعلامیه که در سال ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است، در ۳۰ ماده، حقوق و آزادی‌های اساسی را که همه مردم می‌بایستی بدون هیچ‌گونه تبعیض از آن برخوردار باشند، تدوین کرده است. از این رو، در قانون اساسی بسیاری از کشورها و نظام‌های حقوقی، احترام به آزادی و مقدسات دارای اهمیت بوده و تعرض به آن، براساس قانون، جرم محسوب می‌شود. جرم توهین از جمله جرائم بر ضد حیثیت معنوی اشخاص است که معمولاً ذیل جرائم علیه اشخاص بررسی و با توجه به کیفیت ارتکاب جرم و موضوع یا مخاطب توهین، به توهین ساده و مشدد تقسیم می‌گردد. براساس مندرجات کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی، از جمله کنوانسیون حقوق بشر و اعلامیه جهانی حقوق بشر، هرگونه توهین مذهبی و هر رفتار غیرقانونی علیه اشخاص و گروه‌ها به واسطه مذهب ممنوع است؛ لیکن در بسیاری از موارد دیده شده است که مدعیان حقوق بشر، درحالی‌که به بهانه آزادی بیان حتی از محکوم کردن این جنایت غیرانسانی شانه خالی

حتی کاریکاتور باشد. محدود کردن شیوه بیان در بحث راجع به باورها و ادیان وجهی ندارد. در این خصوص می‌توان گفت عدم مرزبندی بین انتقاد و اهانت، از یک سو، و تحقیر و تمسخر باورمندان از سوی دین‌ناباوران، از سوی دیگر، به برخوردهای افراطی و خشن انجامیده و می‌انجامد. سالم‌سازی رقابت ایمان و کفر با مرزبندی بین انتقاد و اهانت میسر است. در برخی فرهنگ‌ها، بسیاری از انتقادات اهانت تلقی می‌گردد و در برخی جوامع، بسیاری از اهانت‌ها انتقاد تلقی می‌شود. هر دو گروه دیندار و ملحد باید آزادی انتقاد را به رسمیت بشناسند. آزادی انتقاد به نفع هر دو گروه است و رقابت سالم مبتنی بر احترام متقابل، تنها شیوه تعامل قابل دفاع مسلمانان با پیروان دیگر ادیان و آیین‌هاست. نمی‌توان با زبانی تحقیرآمیز، اهانت‌بار و تمسخرآمیز نسبت به معتقدات دینی گروهی از دینداران سخن گفت؛ هرچند مطلب ابرازشده بتواند به کشف حقایقی در خصوص حقانیت یک دین یا عدم حقانیت آن بینجامد. زبان به کارگرفته‌شده در بیان این مطالب، نه به ثبات اجتماعی کمک می‌نماید و نه به پیشبرد تساهل و بردباری. بدین ترتیب، درحالی‌که حمایت از حقوق ادیان و جرم‌انگاری توهین به مقدسات موافق با حقوق بشر و مصلحت عمومی است، توهین به باورها، وقتی باعث آزرده‌گی باورمندان می‌شود، در هیچ قاموسی آزادی بیان نیست و هیچ‌گاه بشر از طریق توهین به عقیده و اعتقاد دیگران، به تعالی و کمال نخواهد رسید. نتیجه اینکه، اگرچه با نگاهی بدبینانه، اصل مصلحت عمومی یا خیر عمومی و گسترش و توسعه آن می‌تواند مسلخ آزادی‌های فردی، از جمله آزادی بیان و گردش آزاد اطلاعات، باشد، اما می‌توان گفت مصلحت عمومی به‌طور ماهوی هیچ منافاتی با آزادی و منزلت فرد ندارد و اصولاً آزادی فردی، به مفهوم جامع و توسعه‌یافته آن، در سایه مصلحت و خیر عمومی، به مفهوم حفظ کرامت انسانی و اجتناب از ترویج کینه و نفرت، محقق می‌گردد.

بحث مقدسات، چالش پویایی مقدسات است؛ به این معنا که مقدسات بر پایه اعتقادات و الزامات عرفی جامعه است و این باورها در طول زمان قابلیت تغییر و تحول دارند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The protection of sacred values constitutes a significant concern in Islamic jurisprudence, criminal law, political philosophy, and contemporary human rights discourse. Hostility toward religious, national, and cultural sanctities may undermine social cohesion, provoke collective emotional reactions, intensify intergroup hostility, and create risks to public order and national security. In the Iranian legal system, insulting sacred values has therefore been treated not merely as an offense against individual dignity but also as conduct capable of threatening the moral, religious, and institutional foundations of society. Nevertheless, the criminalization of such conduct raises complex conceptual and normative questions, particularly because the term "sacred values" has not been comprehensively defined in statutory law. Article 513 of the Islamic Penal Code criminalizes insults to Islamic sacred values, the great prophets, the Imams, and Fatimah al-Zahra, yet the provision largely identifies examples rather than establishing a precise and exhaustive legal definition. This ambiguity may produce inconsistent judicial interpretations and make it difficult to distinguish unlawful insult from criticism, academic inquiry, artistic expression, satire, or legitimate religious debate. Linguistically, insult and affront encompass conduct involving humiliation, degradation, ridicule, contempt, and the lowering of the dignity or status of a person, belief, object, or institution

می‌کنند، احترام به عقاید، مقدسات و ارزش‌های جوامع انسانی یکی از ابتدایی‌ترین حقوق آنان است. چالشی را که در رابطه با این پژوهش می‌توانیم بیان کنیم، این است که جرم تلقی کردن توهین به مقدسات می‌تواند نقش بازدارنده‌ای در بیان و نشر عقاید و دیدگاه‌ها و، به‌خصوص، نقد آن‌ها ایفا نماید. انتقاد از باورها ممکن است امروزه در سایه ارتباطات و فناوری یا تنوع شیوه‌های بیان، در قالب‌های مدرن و حتی کاریکاتور باشد. چالش دیگر در

(Al-Turayhi, 1995; Al-Zamakhshari, 1982; Ibn Manzur al-Ifriqi, 1995). In legal terminology, insult includes verbal, written, gestural, symbolic, or physical conduct that, according to prevailing social custom, diminishes the dignity of another person or disrespects a protected value (Mir Mohammad Sadeghi, 2002; Shambayati, 1997). Accordingly, the legal assessment of insult is closely connected to social convention, contextual circumstances, the status of the target, and the intention of the offender.

Purpose and Conceptual Framework:

The present study examines the approaches to and challenges of criminalizing insults to sacred values in the Iranian legal system and seeks to clarify the jurisprudential, legal, philosophical, and social foundations of this criminalization. The concept of sacredness originates from notions of purity, sanctity, transcendence, and immunity from profanation. In Islamic thought, sacred values may include persons, places, texts, symbols, doctrines, rituals, and institutions whose respect is regarded as obligatory and whose violation is religiously prohibited (Al-Shartuni, 1889; Ibn Manzur al-Ifriqi, 1995). Although the precise expression "sacred values" is not systematically employed in the Qur'an and classical jurisprudential sources, related concepts such as the sanctities of God, divine symbols, and protected religious boundaries provide a normative basis for recognizing certain beliefs and objects as deserving heightened respect (Mousavi Bojnourdi, 1998;

Tabatabaei, 1996). From a legal perspective, Islamic sacred values may be understood as persons, objects, doctrines, or institutions that constitute fundamental or necessary elements of religion and whose intentional degradation is perceived by ordinary members of society as an affront to religion (Goldouzian, 2007). The study further distinguishes between the broader category of socially respected values and the narrower category of religious sacred values. National territory, flags, historical events, political institutions, and prominent personalities may be regarded as socially or nationally sacred, whereas religious sacred values are specifically rooted in theological belief and religious obligation. This conceptual distinction is essential because an excessively broad interpretation of sacredness may expand criminal liability beyond predictable boundaries, while an excessively narrow interpretation may fail to protect legitimate religious interests and social peace (Gorji, 2015; Hosseini Dashti, 2000).

Method: This study adopts a descriptive-analytical design and employs a mixed qualitative and quantitative research strategy to identify and analyze the principal dimensions, components, foundations, challenges, and consequences associated with the criminalization of insults to sacred values. The qualitative component is based on the systematic examination of Islamic jurisprudential sources, legal dictionaries, criminal-law scholarship, constitutional principles, statutory provisions, and relevant international human rights instruments. Particular attention is given to Article 513 of the Islamic Penal Code, the provisions governing insult, defamation, false accusation, religiously prohibited speech, and offenses against public dignity, as well as the legal treatment of insults directed at religious authorities, public officials, national leaders, foreign heads of state, women, children, and other protected persons. The analysis also

considers the distinction between insult in its general sense, which includes a broad range of offenses against honor and reputation, and insult in its specific sense, which refers to offenses expressly designated as insult under criminal statutes (Jafari Langroudi, 1999; Validi, 1993). The jurisprudential analysis examines related concepts such as *qadhf*, *sabb*, defamation, satire, humiliation, and harmful verbal conduct, through which Islamic jurisprudence historically addressed conduct now categorized as insult (Ansari, 1994; Khomeini, 2004; Marashi Najafi, 2000). The study also evaluates criminalization through the principles of harm, public interest, and legal moralism. These principles provide the theoretical framework for determining whether restrictions on expression are justified, proportionate, socially necessary, and compatible with the protection of human dignity, religious freedom, public security, and the rule of law (Mahmoudi Janki, 2003; Mill, 1984; Rostami, 2014).

Findings: The findings indicate that the criminalization of insults to sacred values can be justified primarily through the harm principle, the principle of public interest, and, within carefully defined limits, legal moralism. Under the harm principle, individual freedom may be restricted where expression creates a real or sufficiently serious risk of harm to others or to society. Insults directed at deeply held religious beliefs may cause more than subjective offense; in highly sensitive social contexts, they may provoke retaliatory violence, intensify sectarian hostility, undermine peaceful coexistence, and threaten public order. Accordingly, the concept of legally cognizable harm may include serious psychological, social, and collective injury in addition to direct physical or material damage (Mill, 1984; Rostami, 2014). The public-interest principle likewise permits limited restrictions on expression where such measures protect social cohesion, human dignity, religious

tolerance, and national security. Preventing religious hatred and preserving peaceful relations among believers and nonbelievers may therefore constitute legitimate public interests, provided that criminal intervention is necessary, proportionate, and not used to suppress lawful dissent (Moeini Alamdari, 1999; Tavakoli et al., 2015). Legal moralism offers an additional, though more controversial, basis for intervention because criminal law often reflects and protects a society's fundamental moral values. However, the findings show that moral disapproval alone should not automatically justify punishment. Excessive reliance on criminal law to enforce morality risks expanding state power, weakening individual autonomy, intruding into private belief, and transforming moral duties into coercive legal obligations (Mahmoudi Janki, 2003; Nobahar, 2008). Consequently, criminalization should be reserved for conduct that combines intentional degradation with a serious risk of harm, public disorder, discrimination, hostility, or violence.

Discussion and Challenges: Despite the existence of legitimate grounds for criminalization, several major challenges remain. The first is the danger of protecting only the religion or belief of the majority. Historically, some legal systems have criminalized blasphemy primarily to protect the dominant religion, while affording little or no protection to minority faiths. A similar difficulty may arise where statutory provisions protect the sacred values of the official religion but fail to provide equivalent protection against serious insults targeting recognized religious minorities. Such unequal protection may conflict with principles of justice, equality, religious freedom, and nondiscrimination (Aghababaei, 2011). The second challenge concerns freedom of expression. Criminalization may create a chilling effect on scholarship, journalism,

artistic creativity, political criticism, theological debate, and the comparative study of religions. Freedom of expression, however, is not absolute, particularly where speech directly incites hatred, discrimination, or violence or deliberately degrades protected groups. The central legal task is therefore to distinguish criticism from insult. Criticism addresses doctrines, practices, institutions, or historical claims through argument and evidence, whereas insult principally seeks humiliation, contempt, ridicule, or emotional injury. The third challenge is the dynamic and culturally contingent nature of sacredness. Beliefs and symbols regarded as sacred may vary across societies, historical periods, religious denominations, and social groups. If the category is left undefined, criminal law may become unpredictable and vulnerable to expansive interpretation. The fourth challenge is the growing use of digital media, transnational communication, visual satire, artificial intelligence, and online platforms, through which offensive material may rapidly cross national borders and generate consequences far beyond the place of publication. These developments require greater precision in defining the prohibited conduct, the required intent, the seriousness of the harm, and the jurisdictional basis for prosecution (Pradel, 2004; Tavakoli et al., 2015). Therefore, effective regulation should combine narrow criminal provisions with education, interfaith dialogue, media literacy, restorative responses, civil remedies, and nonpenal mechanisms capable of preventing hostility without unnecessarily restricting public debate.

Conclusion: The study concludes that the protection of sacred values can constitute a legitimate objective of criminal law when insulting conduct intentionally degrades fundamental religious values and creates a serious risk to human dignity, social peace, public security, or peaceful coexistence.

Nevertheless, the legitimacy of criminalization depends on legal certainty, proportionality, equality, and a clear distinction between insult and criticism. The concept of sacred values should be defined in a precise and limited manner and should not be extended to every political, cultural, ideological, or socially respected value. Criminal liability should require a demonstrable material act, intentional or knowing conduct, and a sufficiently serious degree of harm or danger. Judicial authorities should assess the words, symbols, context, medium, audience, social circumstances, and specific intent of the accused rather than relying solely on the subjective reaction of offended individuals. The law should also provide equal protection to the sacred values of legally recognized religious communities and avoid privileging majority beliefs in a manner inconsistent with justice and nondiscrimination. Criminal punishment should remain a measure of last resort and should be supplemented by educational, cultural, civil, and restorative mechanisms. Such an approach can protect religious dignity and public order while preserving legitimate criticism, academic freedom, artistic expression, and the open exchange of ideas required in a pluralistic legal order.

References

- Aghababaei, H. (2005). *The Scope of Security in Criminal Law*. Research Institute for Islamic Culture and Thought.
- Aghababaei, H. (2011). Human Rights Relativism and Religious Extremism. *International Relations Research*, 1(1), 183-206.
- Al-Najafi, M. H. (1981). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Al-Shartuni, S. (1889). *Aqrab al-Mawarid*. Jesuit Press.
- Al-Turayhi, F. a.-D. (1995). *Majma al-Bahrayn wa Matla al-Nayyirayn*. Azmoon Publishing.
- Al-Zamakhshari, M. i. U. (1982). *Asas al-Balagha*. Islamic Propagation Office Publications.
- Ansari, M. i. M. A. (1994). *Al-Makasib al-Muharrama wa al-Bay wa al-Khiyarat*. World Congress Commemorating Shaykh al-Ansari.
- Dehkhoda, A. A. (1994). *Dehkhoda Dictionary*. University of Tehran Press.
- Goldouzian, I. (2007). *Specific Criminal Law*. University of Tehran Press.
- Gorji, A. (2015). *Legal Articles*. University of Tehran Press.
- Hosseini Dashti, S. M. (2000). *Maarif and Maarif: Comprehensive Islamic Encyclopedia*. Arayeh Cultural Institute.
- Ibn Kathir, I. i. U. (1987). *Tafsir Ibn Kathir*. Dar al-Fikr.
- Ibn Manzur al-Ifriqi, J. a.-D. (1995). *Lisan al-Arab* (1st ed., Vol. 13). Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Jafari Langroudi, M. J. (1999). *A Comprehensive Legal Terminology*. Ganj-e Danesh Publications.
- Katouzian, N. (2000). *General Principles of Law: General Theory*. Enteshar Joint Stock Company.
- Khomeini, R. (2004). *Tahrir al-Wasila*. Islamic Publications Office, Society of Seminary Teachers of Qom.
- Mahmoudi Janki, F. (2003). *Foundations, Principles, and Methods of Criminalization* [Doctoral dissertation in criminal law and criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University].
- Marashi Najafi, M. H. (2000). *New Perspectives in Islamic Criminal Law*. Mizan Publications.
- Mill, J. S. (1984). *On Liberty*. Scientific and Cultural Publishing Center.
- Mir Mohammad Sadeghi, H. (2002). *Crimes Against Persons*. Mizan Publications.
- Moeini Alamdari, J. (1999). Paradoxes of the Public Interest Theory. *Philosophy Quarterly*(8), 194-222.
- Mousavi Bojnourdi, H. (1998). *Al-Qawaid al-Fiqhiyya*. Al-Hadi Publishing.
- Naini, M. H. (2003). *Tanbih al-Umma wa Tanzih al-Milla*. Qom Seminary Publications.
- Najafi Abrandabadi, A. H. (2012). Topics in Criminal Sciences: Criminology Course Notes. Qom Higher Education Complex.
- Nobahar, R. (2008). *Foundations of General Criminal Law* (13th ed.). Mizan Publications.
- Pad, E. (1973). *Specific Criminal Law* (Vol. 1). University of Tehran Press.
- Pradel, J. (2004). In Pursuit of the Globalization of Criminal Law. *Public Law Research*(11), 159-178.
- Rostami, H. (2014). Criminalization and Punishment in Light of Liberty-Limiting Principles in Liberal Theory. *Criminal Law Research Quarterly*(1), 56-71.
- Shambayati, H. (1997). *Specific Criminal Law: Crimes Against Persons*. Vistar Publishing.
- Tabatabaei, S. M. H. (1996). *Al-Mizan*. Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Tavakoli, F., Aghababaei, H., & Shahmalekpour, H. (2015). Religious Foundations and Principles of Criminalizing Insults to Sacred Values and the Challenges Ahead. *Criminal Law Research Quarterly*, 6(2), 49-74.

- Tehrani, A. (2019). *Tuba Publication or Encyclopedia of the Holy Quran*. Eslamiyeh Publishing.
- Validi, M. S. (1993). *Specific Criminal Law*. Amir Kabir Publications.
- Zeraat, A. (1998). *Commentary on the Islamic Penal Code*. Zeman Publishing.